

کارگران پیمانی صنعت نفت و ضرورت مبارزه متشکل و سرتاسری



خبرگزاری دولتی ایلنا، اخیراً گزارشی در مورد وضعیت کارگران و کارکنان پیمانکاری در شرکت‌های تابعه وزارت نفت به چاپ رسانده است. در این گزارش به کمیت این نیروها، دستمزدها و مزایای آن‌ها و وعده‌های عمل نشده برای تبدیل وضعیت این گروه بزرگ از کارگران نیز اشاراتی به عمل آمده است. اگرچه اطلاعات دقیق و به روزی در مورد تعداد نیروهای کار پیمانی در صنعت نفت انتشار نیافته است، اما تمامی شواهد حاکی از آن است که بار اصلی چرخش صنعت نفت و گاز و پتروشیمی و

در صفحه ۳

تامین اجتماعی و ماهیت بحران مالی این سازمان

سازمان تامین اجتماعی به عنوان یک نهاد عمومی و غیر دولتی بزرگترین سازمان بیمه ای در ایران است. سازمانی که به گفته حسن روحانی ۴۲ میلیون نفر از جمعیت ۸۴ میلیون نفری ایران را زیر پوشش خدمات بیمه ای و درمانی خود دارد. این سازمان به رغم اینکه از منابع عظیم مالی و سرمایه گذاری برخوردار است و از طریق شستا (شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی) در سهام بسیاری از مراکز تولیدی، خدماتی و صنعتی بزرگ کشور از جمله معادن و نفت و پتروشیمی‌ها شراکت دارد، یک دهه است که با کسری درآمد و بحران مالی مواجه است. این بحران در سال‌های اخیر به حدی جدی شده است که مسئولان آن هر چند وقت یکبار از "ورشکستگی" و "ناتوانی" این سازمان در پاسخگویی به پرداخت حقوق بازنشستگان، مستمری بگیران و ارائه خدمات بیمه ای و درمانی لازم به اعضای خود سخن می‌گویند. حال در چنین وضعیتی که سازمان تامین اجتماعی از شرایط بحرانی و کسری درآمد سالیانه خود رنج می‌برد، بدهکاری دولت نیز مزید بر علت شده و آه و فغان مسئولان این سازمان را بالا

در صفحه ۵

چرای مصوبه اخیر مجلس اسلامی در مورد بدهکاران بانکی

بدهکاران بانکی قرارداد اولیه خواهد بود و هرگونه بهره اضافی، جریمه دیرکرد، و یا قراردادهای بعدی با بدهکاران بانکی که براساس بدهی اولیه بعلاوه بهره و جریمه دیرکرد و "وجه التزام" (به میزان ۶ درصد وام اولیه) منعقد می‌شود، بعد از تصویب این قانون بی‌اعتبار می‌باشند. بانک‌ها و موسسات اعتباری نیز که از اجرای این قانون سر باز زنند، به عنوان "استتکاف از قانون تلقی شده و مطابق ماده ۴۴ قانون پولی و بانکی مصوب ۱۸ تیرماه ۵۱ با آن‌ها برخورد خواهد شد". براساس ماده ۴۴،

در صفحه ۶

طرح دو فوریتی "الزام بانک‌ها و موسسات اعتباری غیربانکی به حذف سود و جریمه مضاعف از بدهی تسهیلات گیرندگان" سه شنبه اول مرداد با ۱۸۵ رای موافق و تنها ۱۰ مخالف و ۳ ممتنع به تصویب مجلس اسلامی رسید. لاریجانی رئیس این مجلس، پس از تصویب طرح با "قدردانی از همکاری "دولت" و مجلس در تصویب آن"، اظهار امیدواری کرد که با این قانون مشکلات مشتریان بانک‌ها برطرف شود و بانک مرکزی نیز سریعتر زمینه اجرایی شدن آن را فراهم سازد.

براساس این طرح دو فوریتی ملاک محاسبه

نقش جمهوری اسلامی در تقویت مواضع امپریالیسم آمریکا در خلیج فارس

تلاش دولت آمریکا پس از خروج از برجام همواره این بوده است که به هر شکل ممکن، قدرت‌های دیگر جهان به‌ویژه قدرت‌های اروپائی را به جانب‌داری از سیاست خود سوق دهد و در یک درگیری فرسایشی، جمهوری اسلامی را وارد که ادعاهای هژمونی طلبانه پان‌اسلامیستی را که متضمن خطرانی برای رژیم‌های عربی متحد آمریکا و اسرائیل است، کنار بگذارد. به‌رغم نقشی که امپریالیسم آمریکا در اقتصاد و سیاست جهان دارد، تحقق این سیاست با توجه به تشدید تضاد میان قدرت‌های امپریالیست در پی به قدرت رسیدن ترامپ، کار ساده‌ای نبود. گذشته از این‌که اتحادیه اروپا توان حفظ برجام و تعهدات آن را بدون آمریکا دارا نیست، اما به‌سادگی هم حاضر به تبعیت از تصمیم ترامپ نبود. برای اتحادیه اروپا حتی حفظ جسد برجام در رقابت با آمریکا حائز اهمیت بوده است. با این‌همه، به‌رغم این‌که اتحادیه اروپا همواره یکی از حامیان جمهوری اسلامی حاکم بر ایران بوده است، با این‌وجود، نه می‌توانست و نه می‌خواست که در کنار جمهوری اسلامی، خود را وارد درگیری با آمریکا کند. اما آنچه پیشبرد سیاست دولت آمریکا را ممکن ساخته است، سیاست خود جمهوری اسلامی ایران بوده است. تا همین‌جا روشن است که کاستن از تعهدات برجامی توسط جمهوری اسلامی، چیزی عاید آن

در صفحه ۲

از عدم امنیت اجتماعی تا عدم امنیت اقتصادی زنان

از ترندهای امسال "هفته حجاب و عفاف" در تیر ماه، راه‌اندازی طرح "چهارشنبه طلایی" بود. در این طرح گله‌های زنان مزدوران رژیم در خیابان‌ها راه می‌افتادند و به بهانه "هدیه"، با تعرض به بدن زنان، حجاب اجباری را با سنجاقی "طلایی" رنگ به سر زنان قفل می‌کردند. امری که برای بسیاری از زنان، به ویژه زنانی که مراحل آغازین تحمیل حجاب به زنان را به یاد دارند، یادآور پونسی است که در اوایل دهه شصت، حجاب اجباری را به سر و پیشانی زنان "قفل" می‌کرد. گرچه پس از گذشت

در صفحه ۸

نقش جمهوری اسلامی در تقویت مواضع امپریالیسم آمریکا در خلیج فارس

نکرد، برعکس تنها نتیجه‌ای که در پی داشت، اتحادیه اروپا را زیر فشار دولت آمریکا و نیز دولت‌های راست افراطی و احزاب نفوذاشپست اروپایی قرارداد که جانبدار سیاست آمریکا هستند.

علاوه بر این، جمهوری اسلامی از همان آغاز اعلام کرده بود که اگر نتواند نفت خود را صادر کند، نخواهد گذاشت دیگران هم نفت صادر کنند. اما مستثنا از توخالی بودن این ادعا، که چیزی جز یک گزافه‌گویی نیست و جمهوری اسلامی توان یک چنین اقدامی را ندارد، در اینجا مسئله صرفاً این نبود که رقبای منطقه‌ای جمهوری اسلامی از نمونه شیوخ و سلاطین عرب نتوانند نفت را صادر کنند. در اینجا پای تمام دولت‌هایی در میان بود که اقتصاد آن‌ها وابسته به واردات نفت از خاورمیانه است. روشن است که بر سر این مسئله، بسیاری از کشورهای جهان به ناگزیر وارد نزاعی می‌شوند که جمهوری اسلامی از آن نفعی نخواهد برد، بلکه برعکس، دقیقاً به نفع سیاستی تمام خواهد شد که دولت آمریکا تعقیب می‌کند. پوشیده نیست که ماجراجویی‌های نظامی ماه گذشته رژیم در خلیج فارس، نه فقط چیزی جز هورا کشی حزب‌اللهی‌های طرفدار رژیم را عاید جمهوری اسلامی نکرد، بلکه بهانه‌ای به دست ترامپ داد که اولاً نیروی نظامی بیشتری وارد منطقه کند. ثانیاً تمام دولت‌هایی را که انرژی لازم برای اقتصاد خود را عمدتاً از خاورمیانه تأمین می‌کنند، تحت‌فشار قرار دهد و به آن‌ها بگوید هر کشوری که از منطقه نفت می‌برد، باید حفاظت از آن را خود بر عهده گیرد. یعنی یا خودشان با گسیل ناوهای جنگی مداخله نظامی کنند که این مداخله بدون اتحاد با آمریکا ممکن نیست، یا تبعیت از آمریکا را بپذیرند و هزینه‌های آن را تقبل کنند. این بحث‌ها در شرایطی مطرح شد که هنوز ماجرای توقیف کشتی‌های تجاری پیش نیامده بود. چند روز پس از آنکه انگلیس در جبل‌الطارق کشتی حامل نفت جمهوری اسلامی را در ۱۳ تیرماه به بهانه تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه سوریه توقیف کرد و جمهوری اسلامی هم کشتی انگلیسی را در ۲۸ تیرماه توقیف نمود، ماجرا ابعاد وسیع‌تری پیدا کرد. طرح ترامپ برای کشاندن اتحادیه اروپا به رودروئی با جمهوری اسلامی و تلاش برای ایجاد ائتلاف جهانی جهت نظارت بر خلیج فارس، وارد مرحله جدیدی شد. پس از این اقدام جمهوری اسلامی، وزیر خارجه انگلیس اعلام کرد برای محافظت از کشتی‌های نفت‌کش، ناوهای جنگی بیشتری به خلیج فارس اعزام می‌کند. در همان حال اعلام شد بریتانیا خواستار تشکیل ائتلافی از کشورهای اروپایی برای تضمین امنیت کشتیرانی در خلیج فارس شده است. خبرگزاری رویترز اول مرداد گزارش کرد که چند کشور اروپایی از جمله فرانسه، ایتالیا و دانمارک از طرح انگلیس برای تشکیل یک ناوگان دریایی مشترک تحت رهبری اروپا در خلیج فارس حمایت کرده‌اند.

در همان زمان خبرگزاری فارس وابسته به سپاه

پاسداران، به نقل از گزارش روزنامه آمریکایی "واشنگتن‌اگزمنر" نوشت:

"به‌طور میانگین، روزانه ۱۴ تانکر از طریق تنگه هرمز از یا به خلیج فارس رفت‌وآمد دارند و حدود ۱۷ میلیون بشکه نفت حمل می‌کنند. طبق این گزارش، پیش‌از این نیز، نیروی دریایی انگلیس در عملیات امنیتی در تنگه هرمز تحت عنوان «عملیات کپیون» شرکت داشت که شامل ناوچه «آچ ام اس مونتروز» و چهار کشتی دیگر می‌شود و ناوشکن «آچ ام اس دانکن» نیز در مسیر منطقه برای پیوستن به این عملیات است و همچنین ناوچه «آچ ام اس کنت» و ناو جنگی «آر اف ای ویو نایت» نیز در ماه سپتامبر به این عملیات می‌پیوندند. به گفته فرمانده سابق نیروی دریایی بریتانیا "از نوزده کشتی اسکورت، شش ناوشکن و سیزده ناوچه دوازده مورد برای عملیات در دسترس است." اما ارزیابی‌های دیگر حاکی است که آماده کردن باقی‌مانده ناوها نیز بیش از چند هفته به طول خواهد انجامید.

باین‌همه روشن است که با توجه به تشدید تنش، تعداد دیگری از مجهزترین کشورهای اروپایی ناوهای جنگی خود را به خلیج فارس و دریای عمان گسیل می‌کنند تا کشتی‌های تجاری را اسکورت کنند. چراکه می‌دانند اکنون که کار به این مرحله رسیده است، مادام که نزاع جمهوری اسلامی و دولت آمریکا ادامه دارد، ناامنی برای رفت‌وآمد کشتی‌های تجاری وجود خواهد داشت. در پی این اتفاقات، دولت آمریکا تعدادی از کشورهای را که کشتی‌های تجاری جمهوری اسلامی با پرچم آن‌ها حرکت می‌کنند، زیر فشار قرارداد که پرچم‌های خود را از کشتی‌های جمهوری اسلامی بردارند که اولین نتیجه آن، مشکل بیمه کردن این کشتی‌ها توسط شرکت‌های بیمه پیش خواهد آمد که یا این کشتی‌ها را بیمه نمی‌کنند، یا مبالغ کلانی در ازای آن خواهند گرفت.

درحالی‌که جمهوری اسلامی با اقدامات ماجراجویانه خود نیروهای نظامی و کشتی‌های جنگی دولت‌های امپریالیست را یکی پس از دیگری به خلیج فارس کشانده که عملاً کنترل این منطقه را در دست می‌گیرند، تازه یادش آمده است که امنیت خلیج فارس و تنگه هرمز با کشورهای منطقه است.

روحانی در پی به گروگان گرفتن کشتی سوئدی که زیر پرچم انگلیس نفت حمل می‌کرد، ضمن حمایت از اقدام سپاه پاسداران، ادعا کرد که "مسئولیت اصلی حفاظت از تنگه هرمز و خلیج فارس، عمدتاً بر عهده ایران و کشورهای هم‌جوار است و ارتباطی به دیگران ندارد و ملت ایران همواره حافظ خلیج فارس بوده است. جمهوری اسلامی ایران در کنار حفظ امنیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت سایر آبراه‌های جهان از جمله باب‌المندب و اقیانوس هند، تلاش می‌کند." این دیگر مسخره است درحالی‌که خلیج فارس به نحو روزافزونی تبدیل به جولانگاه نیروی نظامی قدرت‌های امپریالیست شده، مدام بر تعداد کشتی‌های جنگی آن‌ها افزوده

می‌شود و خلیج فارس و دریای عمان عملاً به کنترل آن‌ها درآمده است، روحانی ادعا می‌کند مسئولیت اصلی حفاظت از تنگه هرمز و خلیج فارس، بر عهده ایران و کشورهای هم‌جوار است و ربطی به دیگران ندارد. بعد هم در پی ادعای توخالی‌اش ادامه داد که به دنبال ادامه تنش با برخی از کشورهای اروپایی نیستیم. اما حضور این حجم از ناوهای جنگی در خلیج فارس که قرار است بر تعداد آن‌ها نیز افزوده شود، گرچه هنوز به معنای بروز اتفاقات جنگی نیست، چون همه طرف‌های این نزاع حد و حدود کنش و واکنش یکدیگر را می‌دانند، اما نتیجه فوری آن تقویت مواضع ترامپ است و در درازمدت می‌تواند منجر به درگیری‌های نظامی هم بشود. این‌که اقدامات ماجراجویانه جمهوری اسلامی منجر به تقویت مواضع امپریالیسم آمریکا در منطقه شده است، البته تعجب‌آور نیست.

ارتجاعی اسلامی در تمام جهان هرگز وظیفه‌های جز این نداشته و ندارد که موقعیت امپریالیسم و ارتجاع جهانی را تقویت کند. به تمام دوران سلطه و نفوذ قدرت‌های امپریالیست در خاورمیانه که نگاه کنید، همواره جزء جدائی‌ناپذیری از سیاست آن‌ها تقویت دستگاه مذهبی و دولت‌های دینی در این منطقه بوده است. خواه دورانی که انگلیس هژمونی جهانی داشت، یا پس از جنگ جهانی دوم که این نقش را امپریالیسم آمریکا بر عهده گرفت. از همین‌رو تعجب‌آور نبود که در نیمه دوم قرن بیستم، امپریالیسم آمریکا رسماً انرژی کمربند سبز را به‌منظور مقابله با رشد و نفوذ جنبش‌های کمونیستی و چپ خاورمیانه یا رقابت با شوروی در دستور کار قرارداد و تلاش همه‌جانبه‌ای را برای تقویت گروه‌های اسلام‌گرا در نمونه افغانستان و عراق و یا کمک به استقرار دولت‌های مذهبی از نمونه جمهوری اسلامی ایران کرد. حتی در مواردی که این گروه‌ها و دولت‌های دینی اسلامی، ادعاهای به‌ظاهر ضد آمریکائی داشته‌اند، جز خدمت به امپریالیسم کاری نکرده‌اند. چنانچه اقدام تروریستی القاعده ساخته‌م‌پرورداخته سیا در آمریکا، دست‌آویزی شد برای حمله نظامی به افغانستان و عراق. اقدامات کنونی جمهوری اسلامی هم نتیجه دیگری جز خدمت به امپریالیسم و تقویت موقعیت آن در منطقه خاورمیانه نداشته و ندارد. ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع مذهبی متقابلاً یکدیگر را تقویت می‌کنند. نزاع آن‌ها نزاع میان دو ارتجاع است. نتیجه این نزاع نیز برای توده‌های زحمتکش مردم ایران چیزی جز تمام فجایع کنونی نیست. بنابراین فوری‌ترین وظیفه‌ای که در برابر کارگران و زحمتکشان ایران قرارداد، تسویه‌حساب با هرگونه ارتجاع، از طریق سرنگونی ارتجاع طبقاتی و مذهبی حاکم بر ایران و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است.

**رژیم جمهوری اسلامی
را باید با یک اعتصاب
عمومی سیاسی و قیام
مسلحانه برانداخت**

کارگران پیمانی صنعت نفت و ضرورت مبارزه متشکل و سرتاسری

حفاری، بر دوش همین کارگران قرار گرفته که شمار آنان نیز نسبت به کارگران رسمی و قرارداد مستقیم، پیوسته افزایش یافته است. بر پایه آخرین اطلاعات انتشار یافته توسط وزارت نفت تعداد کارگران و کارکنان پیمانکاری زیر پوشش این وزارتخانه از حدود ۵۳ هزار نفر در سال ۸۴ به ۱۳۶ هزار نفر در سال ۹۱ افزایش یافته است. بدیهی است که از سال ۹۱ تاکنون نیز روند مشابهی طی شده و بر تعداد کارگران پیمانی افزوده شده است. بهرغم وعده‌هایی که طی ده سال گذشته چه در دوره احمدی‌نژاد و چه در دوره روحانی در مورد برچیدن شرکت‌های پیمانکاری و تبدیل وضعیت کارگران پیمانی به رسمی و قرارداد مستقیم داده شده، اما هیچ بهبودی در وضعیت این کارگران حاصل نشده و نه فقط کارگران پیمانی به استخدام رسمی و یا قرارداد مستقیم تبدیل وضعیت نشده اند که برعکس در کل کارگران و کارکنان صنعت نفت، نسبت کارگران پیمانی به رسمی، پیوسته افزوده شده است. برای نمونه می‌توان به سخنان مدیر عامل مجتمع گاز پارس جنوبی اشاره کرد. وی می‌گوید؛ در پالایشگاه‌های گاز پارس جنوبی ۴ هزار و ۲۲۳ نیروی رسمی و بیش از ۸ هزار و ۸۸۹ نیروی پیمانی شاغل هستند.

بنابراین مطابق این ارقام حدود ۶۸ درصد از کل کارگران و کارکنان شاغل در این مجتمع را نیروهای پیمانی تشکیل می‌دهند. تقریباً همین نسبت کم و بیش در سایر بخش‌های زیر نظارت وزارت نفت نیز صادق است. مثلاً در پتروشیمی رازی از ۳ هزار پرسنل آن در سال ۹۳، ۱۸۵۰ نفر یعنی بیش از ۶۱ درصد زیر پوشش شرکت‌های پیمانکاری بودند که طی سال‌های بعد از آن به احتمال خیلی زیاد، این رقم افزایش یافته است. بهرغم آن‌که در مقاطعی در هیأت دولت بحث لغو شرکت‌های پیمانکاری به میان آمده و حتی وعده‌هایی در مورد تبدیل وضعیت کارگران پیمانی داده شده است، اما تمام واقعیت‌ها نشان دهنده رواج و گسترش این‌گونه شرکت‌های واسطه و دلال و افزایش شمار کارگرانی است که زیر پوشش این شرکت‌ها کار می‌کنند که البته از همان حداقل‌های حقوقی کارگران رسمی و قراردادی نیز محروم‌اند.

جذب نیروی انسانی شرکت‌ها و موسسات تولیدی و خدماتی از طریق شرکت‌های واسطه و دلال یا شرکت‌های پیمانکاری و تأمین منابع انسانی که از آن به عنوان اشتغال مثلثی نیز یاد می‌شود، اساساً از اوایل دهه هفتاد در ایران رایج شد. براساس مصوبه مورخ ۳۱ خرداد ۷۳ شورای عالی اداری با هدف تجدید تشکیلات دولت، کاهش نیروی انسانی و کوچک‌سازی نقش و اندازه دولت، از طریق واگذاری فعالیت‌های اجرایی دستگاه دولتی به بخش‌های غیردولتی و خصوصی آغاز شد. پیشبرد برنامه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سیاست اقتصادی نولیبرال که بعد از جنگ ایران و عراق آغاز شد و ارزان‌سازی نیروی کار، ایجاد زمینه‌ها و آسان‌سازی انباشت سرمایه به‌دست بخش

خصوصی که تشدید استثمار و بی‌حقوقی کارگران در مرکز آن قرار داشت، با ظهور و تکثیر قارچ‌گونه شرکت‌های پیمانکاری همراه و ملازم بود. باید توجه داشت که صاحبان و گردانندگان این شرکت‌ها که گاه بیش از نیمی از دستمزد کارگر را به جیب می‌زنند، عموماً با مسئولین و مقامات بالا و بانفوذ حکومتی در ارتباط بوده و هستند و به نحوی از انحاء در ادوار مختلف با مراکز قدرت و نهادهای حکومتی پیوندهای نزدیک و تنگاتنگی داشته‌اند و دارند و یا خود در زمره مسئولین و مدیران دولتی بوده‌اند و در همان حال در رأس شرکت‌های پیمانکاری قرار گرفته و ثمره کار کارگران را غارت نموده و غارت می‌کنند. کارگر برای کارفرمای دولتی کار می‌کند اما به استخدام یک شرکت دلال و پیمانکار تأمین نیروی انسانی درمی‌آید. حقوق و مزایای کارگر توسط کارفرما به شرکت پیمانکار پرداخت می‌شود و شرکت پیمانکار پس از کسر "حق دلالی" که تا ۵۰ درصد دستمزد کارگر می‌رسد، بقیه را به عنوان دستمزد به کارگر می‌دهد.

کارگران پیمانکاری نه فقط در شرایط کاری نامناسب‌تر و ساعات کار طولانی‌تری بایستی کار کنند، بلکه در عین‌حال دستمزدهای پایین‌تری نیز دریافت می‌کنند. علاوه بر آن، از کلیه مزایای کارگران رسمی وزارت نفت مانند مسکن، تسهیلات مالی، عیدی و پاداش، مسافرت و استفاده از امکانات تفریحی شرکت نفت و گاه حتی از بیمه‌های اجتماعی نیز محروم‌اند. علی‌اکبر فاطمی نماینده بوشهر در شورای عالی استان در مورد کارگران پیمانی در عسولیه می‌گوید؛ وضعیت این گروه از کارگران بهتر از رسمی‌ها و حتی قراردادی‌هاست. آن‌ها روزی ۱۲ ساعت و گاه بیشتر کار می‌کنند در ماه ۳ یا ۴ روز مرخصی دارند، در حالی‌که رسمی‌ها ۱۴ روز کار ۱۴ روز استراحت یا ۲۱ روز کار ۷ روز استراحت دارند. در مورد کارگران پیمانی نه ساعات کار رعایت می‌شود و نه حق مرخصی و تعطیلات.

استثمار و بی‌حقوقی کارگران پیمانی به قدری شدید و ظلم و تبعیض و ستمی که علیه این بخش از کارگران اعمال می‌شود، به‌قدری زیاد و دهشتناک است که حتی رسانه‌ها و مطبوعات حکومتی نیز آن را به "برده‌داری مدرن" تشبیه کرده‌اند. استثمار و بی‌حقوقی شدید و فشارهای اقتصادی و تبعیض‌آمیز بر این بخش از کارگران چنان غیرقابل تحمل بوده - و هست - که تنها چند سال پس از دایر شدن این شرکت‌ها، صدای اعتراض کارگران پیمانی از همه سو بلند شد. اعتراضات کارگران پیمانکاری بویژه کارگران پیمانکاری پتروشیمی‌ها تا سال‌های نخستین نیمه اول دهه هشتاد، منجر به مصوبه هیأت دولت در سال ۸۴ در مورد حذف شرکت‌های پیمانکاری شد. اما این اقدام، اساساً برای خاموش ساختن کارگرانی بود که به اعتراض برخاسته بودند و منجر به هیچ تغییری در وضعیت شرکت‌های پیمانکاری و کارگران پیمانی نشد. کارگران باید

منسجم‌تر و با نیروی بیشتری وارد نبرد می‌شدند و شدند. خواست برچیدن شرکت‌های پیمانکاری، استخدام رسمی و انعقاد قرارداد مستقیم به خواست محوری ده‌ها هزار کارگر تبدیل شد. یک دهه و نیم بعد از تاسیس و رواج گسترده شرکت‌های پیمانکاری، سال‌های ۸۹ و ۹۰ به سال‌های اوج اعتصابات و مبارزات کارگران پتروشیمی‌ها که بخش اعظم آن‌ها زیر پوشش شرکت‌های گوناگون و متعدد شرکت‌های پیمانکاری مشغول به کار بودند، علیه این شرکت‌ها و برای استخدام رسمی و انعقاد قرارداد مستقیم تبدیل شد.

اعتصاب کارگران پتروشیمی تبریز در اسفند سال ۸۹ که یازده روز به طول انجامید، سر فصل جدیدی در مبارزات کارگران پتروشیمی گشود. این اعتصاب به سرعت به پتروشیمی بندر امام و سپس کل پتروشیمی‌های منطقه اقتصادی ماهشهر تسری یافت. تبریز پیشگام یک اعتراض و اعتصاب سراسری در پتروشیمی شد. گسترش روزافزون اعتصاب در پتروشیمی‌ها و خطر تسری آن به نفت و گاز و حفاری و سایر صنایع، هیأت وزیران را واداشت در ۴ دی ۹۰، فسخ قراردادهای منعقد شده میان دستگاه‌های اجرایی و شرکت‌های پیمانکاری را تصویب کند. حتی ابلاغیه‌ای در تاریخ ۱/۱۱/۹۰ در این زمینه صادر شد که ظرف ۱۵ روز یعنی از ۱۶/۱۱/۹۰ این مصوبه به مرحله اجرا گذاشته شود. رستم قاسمی وزیر وقت نفت، در همان روزها تعداد کارگران رسمی صنعت نفت را ۹۰ هزار و کارگران پیمانی و غیر رسمی را ۱۶۰ هزار نفر اعلام کرد. وی چند روز بعد از صدور ابلاغیه هیأت وزیران گفت، با تمام نیروهای انسانی پیمانکار در صنعت نفت تا پایان سال تعیین تکلیف می‌شود.

اما این مصوبه نیز هیچ تغییری در وضعیت استخدامی و تبدیل وضعیت کارگران پیمانی ایجاد نکرد. در عوض وزیر نفت از "مازاد نیروی انسانی" در صنعت نفت سخن گفت و برای رهاشدن دولت از مسئولیت در قبال کارگران پیمانی اعلام کرد به زودی بخش‌های دیگری از صنایع نفت و پتروشیمی از جمله هفت پالایشگاه و چندین پتروشیمی با ده‌ها هزار کارگر به بخش خصوصی واگذار خواهد شد.

اعتراضات و اعتصابات کارگران پتروشیمی که از اسفند ۸۹ از پتروشیمی تبریز آغاز شده بود، دست کم حدود ۲۰ ماه به تناوب گاه در این یا آن واحد، گاه در چند واحد و گاه بطور سراسری ادامه یافت. طرح‌ها و مصوبات و قرارهای دولتی در زمینه حذف شرکت‌های پیمانکاری، انعقاد قرارداد مستقیم، گرچه بر زمینه این اعتراضات شکل گرفت و به رزم تحمیل شد، اما هیچ‌کدام به مرحله اجرا درنیامد. طبقه حاکم به خواست کارگران پتروشیمی - جز در موارد معدودی که بطور ناقص و پراکنده تعداد بسیار اندکی از کارگران تبدیل وضعیت شدند - تن نداد. در عوض سرکوب بسیار گسترده‌ای را علیه کارگران سازمان داد و به بازداشت و محاکمه فعالان اعتصاب و کارگران پیشرو متوسل شد. کارگران پیشرو پتروشیمی‌ها، همه جا مورد تعقیب و پیگرد دستگاه قضایی و امنیتی قرار گرفتند. دادگاه عمومی بندر ماهشهر در ۲۴

کارگران پیمانی صنعت نفت و ضرورت مبارزه متشکل و سرتاسری



بی‌اعتنایی طبقه حاکم، جز اتحاد و اتخاذ شیوه‌های مؤثرتر مبارزه و تشدید آن، هیچ راه دیگری وجود ندارد. کارگران پیمانی با اتحاد و یکپارچگی که بارقه‌هایی از آن را دست کم در ۱۲۰ هزار امضای نامه اعتراضی می‌توان دید، قادرند خواست‌های خود را به کارفرمایان و دولت به قبولانند، اگر که این اراده واحد و همبسته را در اشکال مبارزاتی مؤثرتری جاری سازند. حول خواست مشتری که دست کم ۱۲۰ هزار کارگر برگرد آن حلقه زده‌اند، می‌توان و باید اعتصابات گسترده‌ی فراواحدی و حتا اعتصابات سراسری را سازمان داد. وقتی که ۸۰ درصد نیروی کار این واحدها متحد و یکپارچه دست از کار بکشند، تولید در آن واحدها مختل می‌شود و عملاً می‌خواهد. از یاد نبریم اگر دولت زمانی ولو در محدوده‌ای، حتا در حد مصوبه و حرف، دست به عقب‌نشینی زد، که با اعتصابات پرشور و یکپارچه و بخشاً سراسری کارگران پتروشیمی روبرو شد. پتروشیمی‌ها که پیشتر و مشعل‌دار این گونه مبارزات و اعتصابات بوده‌اند، هنوز مناسب‌ترین و مستعدترین کانون‌های اعتراض و اعتصاب حول برچیدن قطعی شرکت‌های پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم و دسته‌جمعی‌اند. تجارب و زمینه‌های عینی سازماندهی اعتصاب سراسری در این واحدها فراهم‌تر است. وظیفه پیشروترین کارگران این واحدهاست که با واحدهای دیگر ارتباط و تماس برقرار کنند و با تشکیل کمیته‌های هماهنگی یا بازسازی و تقویت آن، مبارزات خود را هماهنگ سازند و اعتصابات فراواحدی و سراسری را سازمان دهند.

کارگران پیمانی در همه حال باید تلاش دشمنان طبقه کارگر برای ایجاد نفاق و دو دستگی در میان کارگران پیمانی و رسمی را خنثا کنند. بسیار حائز اهمیت است که کارگران پیمانی، حمایت کارگران غیرپیمانی و رسمی را جلب کنند. اتحاد و تشکل کارگران، شرط مقدماتی هرگونه پیروزی در این زمینه است. با ایجاد و گسترش تشکل‌های مستقل مناسب در محیط کار و ایجاد و بازسازی تشکل‌های فراواحدی که پتروشیمی پرچمدار آن بوده است، می‌توان اعتصابات مؤثر گسترده فراواحدی و سرتاسری را سازمان داد و طبقه حاکم را در مقیاس سراسری به چالش کشید. تجربه مکرر ثابت کرده است که طبقه حاکم را با نامه نگاری و طومارنویسی و مراجعه به این یا آن مقام دولتی و نماینده مجلس نمی‌توان به عقب‌نشینی وادار نمود. تنها تشدید مبارزه و اعتصاب همزمان و همبسته در واحدهای گوناگون و سازماندهی اعتصاب سراسری‌ست که قادر است چنین نقشی ایفا کند. پس پیش به سوی سازماندهی اعتصاب سراسری!

تحت بدترین شرایط کاری و تبعیض‌آمیز با دستمزدهای ناچیز و محروم از مزایای کارگر رسمی به شدت استثمار می‌شوند. یک عنصر عوام‌فریب دولتی به نام ناصر مولایی که مدیر منابع انسانی شرکت ملی نفت است، در تاریخ ۲۰ فروردین سال‌جاری (۹۸) گفته بود: "تصمیم داریم آن قدر قراردادهای پیمان‌های کارکنان پیمانکاری را جذاب کنیم که حتا کارکنان قراردادی به صورت داوطلبانه خواستار تبدیل وضعیت از قراردادی به پیمانکاری شوند!"

صرف‌نظر از وقاحت بی‌حدومرز عمال حکومتی و دست کم گرفتن فهم و شعور کارگران و کارکنان پیمانی صنعت نفت و اهانت به آن‌ها، باید بر این مساله تاکید کرد که علی‌رغم موانع گوناگون، مبارزه کارگران پیمانی در بخش‌های مختلف زیر پوشش وزارت نفت از پتروشیمی و گاز گرفته تا حفاری و نفت و نیز سایر صنایع از جمله خودروسازی‌ها، برای برچیده شدن شرکت‌های پیمانکاری و استخدام رسمی و انعقاد قرارداد مستقیم در اشکال مختلفی ادامه یافته است. بخش زیادی از این کارگران در صنعت نفت، از سال ۹۵ تلاش‌های زیادی را در رابطه با تبدیل وضعیت خود آغاز نموده و سعی کرده‌اند از طریق مکاتبات و ارسال نامه‌های متعدد به نهادهای حکومتی و نیز ملاقات‌های حضوری و مکرر با نمایندگان مجلس، خواست محوری خود را عملی سازند. نهایت این تلاش‌ها به این منجر شده که گاه قول‌ها و وعده‌های مساعدی به کارگران داده شده، اما حتا یک گام عملی برای تحقق خواست کارگران برداشته نشده است.

بهمن سال ۹۷ قریب به ۱۲۰ هزار کارگر (شرکتی یا پیمانی شاغل در شرکت‌های تابعه وزارت نفت اعم از شرکت ملی گاز، نفت، حفاری، پتروشیمی، پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی) در نامه سرگشاده‌ای خطاب به اعضای کمیسیون اجتماعی مجلس، بار دیگر به طرح مشکلات و خواست‌های خود پرداختند. بیش از ۴ هزار کارگر پیمانی شرکت نفت گچساران و برخی کارگران دیگر نیز کراراً نامه‌های سرگشاده‌ای به مجلس و مقامات دولتی نوشته‌اند. اما در تمامی این موارد جز وعده‌های توخالی و سرخرمن، هیچ چیز، مطلقاً هیچ چیز نصیب کارگران نشده است. بی‌اعتنایی و بی‌توجهی دولت و نهاد‌های حکومتی به کارگران و مطالبات آن‌ها، این واقعیت را نشان می‌دهد که با این شیوه مبارزه نمی‌توان طبقه سرمایه‌دار حاکم را به عقب‌نشینی و برچیدن شرکت‌های پیمانکاری واداشت و یا حتا امتیازات نیمه چشمگیر و بادوامی را بدست آورد.

برچیدن قطعی شرکت‌های پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم، یکی از خواست‌های اصلی و مهم‌ترین خواست تمام کارگران پیمانی‌ست که در صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و حفاری و سایر صنایع مشغول به‌کار هستند و بیش از ۸۰ درصد کارگران این صنایع را نیز تشکیل می‌دهند. تجربه مبارزات گذشته به همه کارگران نشان داده است که در مقابل فشارهای دولتی و

شهریور ۹۳، چهار کارگر پیشرو پتروشیمی رازی را هر یک به ۶ ماه حبس و ۵۰ ضربه شلاق محکوم کرد. در نفت نیز به‌رغم وعده‌های وزیر نفت فقط درصد بسیار بسیار ناچیزی از پرسنل پیمانی که دارای مدرک تحصیلی فوق دیپلم یا تحصیلات دانشگاهی بودند، از پیمانی به قرارداد مستقیم تبدیل شدند.

در سال‌های بعد نیز تشدید استثمار و بی‌حقوقی با واسطه شرکت‌های پیمانکاری ادامه یافت. استثمار و بی‌حقوقی کارگران در دوره حسن روحانی بیش از پیش تشدید شده و در این زمینه لوایح و قوانین متعددی نیز علیه کارگران به تصویب رسیده است که یک نمونه آن در مورد بسط و گسترش مناطق آزاد ویژه اقتصادی، یعنی خارج ساختن مناطق هر چه بیشتر و کارگران هر چه بیشتری از شمول قانون کار است. مناطقی که سرمایه‌داران را فارغ از هرگونه محدودیت قانونی، به فعالیت در آن و استثمار نیروی کار تقریباً مجانی و بی‌حقوق ترغیب می‌کند. افزون بر این و گسترش بیش از پیش واگذاری‌ها، از آذر سال ۹۳ هرگونه استخدام یا تبدیل وضعیت کارگران و کارکنان پیمانی ممنوع و منوط به صدور مجوز سازمان امور اداری و استخدامی شده که این سازمان نیز صدور مجوز را مشروط به برگزاری آزمون و انجام مصاحبه با فرد مورد نظر نموده است! در عین‌حال از دهه هفتاد تاکنون هر نیرویی که بازنشسته و یا به هر دلیل اخراج و بی‌کار شده است، نیروهای پیمانکاری و شرکتی و قرارداد موقت جای آن را گرفته است. بدین ترتیب کارگران پیمانی و شرکتی اگر که به فرض در سال‌های اولیه دایر شدن شرکت‌های پیمانکاری ده تا سی درصد کل کارگران بود و بعدتر به ۵۰ درصد و در سال‌های ۹۰ و ۹۱ به ۶۷ درصد رسید، در حال حاضر به ۸۰ درصد افزایش یافته است.

پرونده کابینه‌های حسن روحانی در زمینه استخدام رسمی نیروی کار و یا تبدیل وضعیت کارگران پیمانی بطور کلی خالی است و هیچ اقدامی در این زمینه صورت نگرفته است. بیژن زنگنه وزیر نفت، در بهمن ۹۷ به سباق وزیر نفت پیشین در دوره احمدی‌نژاد (رستم قاسمی) ضمن ابراز ناراضی و انتقاد به افزایش تعداد نیروهای شاغل در صنعت نفت، بر "برون سپاری" (یا همان واگذاری) و سبک‌سازی بدنه شرکت‌های تابعه این وزارتخانه تاکید کرد. در عین‌حال وزیر کار روحانی که وعده داده بود در سال ۹۸ طرح طبقه‌بندی مشاغل برای کارگران پیمانی نفت اجرایی شود و به کارگران کمک هزینه پرداخت شود، حتا به این وعده‌های جزئی نیز که در اساس برای بی‌پاسخ گذاشتن خواست بیش از ۱۰۰ هزار کارگر پیمانی علم شده بود نیز عمل نشده است!

شرکت‌های پیمانکاری با قوت تمام به حیات انگلی خود ادامه داده‌اند. ده‌ها هزار کارگر زیر پوشش وزارت نفت در پتروشیمی و نفت و گاز و حفاری که بعضاً تا ۲۰ سال سابقه کار و بخش بزرگی از آن‌ها تحصیلات دانشگاهی دارند،

تامین اجتماعی و ماهیت بحران مالی این سازمان

برده است. بدهکاری هایی که از یک طرف طی سالیان متمادی به صورت تصاعدی افزایش یافته و از طرف دیگر اختلاف ده ها هزار میلیارد تومانی طرفین روی اعداد و ارقام این بدهی ها خود به نزاعی کشنده میان کابینه های مختلف جمهوری اسلامی و مسئولان سازمان تامین اجتماعی تبدیل شده است.

آخرین نمونه این نزاع، سخنان اکبر شوکت، عضو هیات امنای سازمان تامین اجتماعی است که روز ۲۵ تیر در تجمع سالروز تامین اجتماعی مقابل سازمان مدیریت و برنامه اعلام شده است. اکبر شوکت در این اجتماع گفت: "وقتی دولت متعهد می شود که حق بیمه اش را بدهد، نمی تواند پای تعهد خود نایستد... دولت حدود ۲۰۰ هزار میلیارد [تومان] بدهی به سازمان دارد و به ما توهین می کند و می گوید فقط ۷۰ هزار میلیارد بدهکار است". او در ادامه با اشاره به ستاندازی دولت به منابع این سازمان و اعلام اینکه "ما الان نزدیک به ۴۰ هزار میلیارد بدهی بانکی داریم"، گفت: سازمان تامین اجتماعی ماهیانه ۲ هزار میلیارد با سود ۳۵ درصد از بانک وام می گیرد تا حقوق بازنشستگان را پرداخت کند."

در همین سخنان کوتاه عضو هیات امنای سازمان تامین اجتماعی دو نکته مهم وجود دارد. نکته اول، تعهدات دولت در پرداخت میزان حق بیمه اش به صندوق تامین اجتماعی است، که در این سال ها به آن عمل نکرده است. نکته دوم، اختلاف نظر در میزان بدهکاری دولت به سازمان تامین اجتماعی است. اختلاف نظری که از دوره احمدی نژاد شروع شد و اکنون در میانه دوره دوم ریاست جمهوری حسن روحانی به میزان قابل توجه ای افزایش یافته است.

بر اساس قانون کار جمهوری اسلامی، از میزان ۳۰ درصدی حق پرداخت بیمه کارگری، ۷ درصد آن سهم کارگران، ۲۰ درصد سهم کارفرما که آنهم در واقع از دستمزد کارگر زده می شود و سه درصد باقیمانده نیز سهمی است که دولت متعهد به پرداخت آن است. عدم پرداخت همین میزان ۳ درصد از تعهدات دولت در کابینه های مختلف طی سالیان دراز، موجب بالا رفتن میزان بدهی دولت به سازمان تامین اجتماعی تا میزان کنونی ۲۰۰ هزار میلیارد تومان شده است. موضوعی که بر میزان کسری نقدی سازمان تامین اجتماعی اثر گذاشته و طی سال های اخیر این سازمان را وادار به فروش بخشی از اموال خود به شرکت های دیگر و یا به قول اکبر شوکت گرفتن وام بانکی با بهره ۳۵ درصد کرده است.

نکته دوم که همان اختلاف نظر روی میزان مبلغ بدهی دولت به سازمان تامین اجتماعی است، موضوعی نیست که صرفا در کابینه روحانی سر باز کرده باشد. حدود ده سال پیش، رحمت الله حافظی، مدیر عامل وقت این سازمان در سال ۱۳۹۰، "حجم تعهدات دولت به صندوق تامین اجتماعی را مبلغ ۲۳ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان" تا سال ۱۳۸۹ اعلام کرد. حافظی در مورد جزئیات این رقم اعلام کرد: تا پایان سال ۸۸ بدهی دولت ۱۸ هزار ۹۰۰ میلیارد تومان بوده که در سال گذشته (۱۳۸۹) نیز ۵ هزار میلیارد تومان به آن اضافه شده است. به رغم اعلام چنین رقمی از

بدهکاری دولت به صندوق تامین اجتماعی، احمدی نژاد اما در عوض منکر هرگونه بدهکاری دولت به این صندوق بود. احمدی نژاد، با رد ادعای مدیر عامل وقت سازمان تامین اجتماعی در اوایل سال ۱۳۹۰ اعلام کرد: دولت به جایی بدهکاری ندارد، یعنی کاری نکرده است که بدهی ایجاد کند. وقتی گفته می شود که دولت بدهی دارد یعنی از جایی قرض گرفته و پس نداده است در حالی که این طور نبوده و اینها تعهداتی ست که دیگران برای دولت ایجاد کرده اند."

میزان ۲۳ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان" بدهی و عدم اجرای تعهدات دولت به صندوق تامین اجتماعی در سال ۱۳۸۹ در شرایطی بوده که سازمان تامین اجتماعی ۷ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر بیمه شده و یک میلیون نفر بازنشسته داشت، و کل افراد تحت پوشش آن با خانواده بیمه شدگان، مجموعا حدود ۳۰ میلیون نفر بودند. حال در شرایط کنونی که کل افراد تحت پوشش تامین اجتماعی به ۴۲ میلیون نفر رسیده اند، میزان بدهی دولت نیز از ۲۳ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان به حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. یعنی طی ۹ سال بدهی دولت بیش از ۸ برابر در مقایسه با سال ۱۳۸۹ افزایش یافته است. بیشترین بدهکاری دولت طی همین سال های گذشته مربوط به سال ۹۲ است. نوربخش، رئیس سازمان تامین اجتماعی طی اظهار نظری در سال ۱۳۹۵ میزان بدهکاری دولت را ۱۱۰ هزار میلیارد تومان اعلام و گفت: که ۶۰ هزار میلیارد تومان آن فقط مربوط به سال ۱۳۹۲ بوده است.

با این همه و به رغم شرایط وخامت باری که اکنون سازمان تامین اجتماعی با آن دست به گریبان است، پرسش اساسی این است که این سازمان با وجود دریافت دائمی ۲۷ درصد از حق بیمه کارگری و نیز برخورداری از سود و سهام سرمایه گذاری های کلانی که از طریق شستا (شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی) داشته و دارد چرا به چنین سرنوشتی دچار شده است؟ وضعیتی که در سال های اخیر موجی از اعتراضات به حق بازنشستگان را برانگیخته است. بازنشستگانی که به دلیل عدم پاسخگویی مسئولان این سازمان به انبوه مطالبات صنفی تل انبار شده آنان، سفره شان خالی و خانواده هایشان در برخورداری از حداقل های یک زندگی معمولی باز مانده اند.

حال با توجه به واقعیات موجود، آیا می توان پذیرفت که بحران مالی سازمان تامین اجتماعی صرفا ناشی از عدم پرداخت دولت در سهم ۳ درصدی بیمه کارگران باشد؟ مسلما این گونه نیست. بنابر این ریشه اصلی این بحران را باید در جای دیگری یافت.

مطابق قانون، تامین اجتماعی یک سازمان خدمات عمومی غیر دولتی است که درآمدهای آن از محل دریافت حق بیمه و سرمایه گذاری های این سازمان تامین می گردد. حال اگر از عدم اجرای تعهدات دولت در پرداخت ۳ درصدی حق بیمه کارگران بگذریم، این سازمان به طور ثابت و همیشگی از دریافت ۲۷ درصد باقیمانده بیمه کارگری (۷ درصد سهم کارگر و ۲۰ درصد سهم کارفرما) برخوردار بوده است. مضافا اینکه درآمد اصلی و واقعی این سازمان عمدتا در بخش سرمایه گذاری تامین

اجتماعی (شستا) صورت می گیرد. علاوه بر اقدام به خرید سهام و سرمایه گذاری های کلانی که سازمان تامین اجتماعی در مراکز تولیدی و خدماتی انجام داده است، دولت نیز برای پرداخت بدهی خود تعداد زیادی از شرکت های دولتی را به این سازمان واگذار کرده است و این سازمان اکنون در مجموعه ای از بزرگترین شرکت ها و صنایع بزرگ نظیر نفت و گاز و پتروشیمی، کشتیرانی، بانک ها و صنایع سنگین دیگر دارای سهام و سرمایه گذاری های کلان است.

درست است که بخشی از این مراکز تولیدی واگذار شده از طرف دولت سودآور نیستند و این امر می تواند برای سازمان تامین اجتماعی تا حدودی مشکل آفرین باشد، اما در کنار این تفکیک در عوض مراکز صنعتی و تولیدی بزرگی همانند نفت و گاز و پتروشیمی و ... از جمله مراکز صنعتی بزرگی با درآمد سرشار هستند که سازمان تامین اجتماعی از سالیان گذشته بخش بزرگی از سهام آنها را در اختیار دارد. سازمانی با چنان منابع مالی کلان، که طبق ادعای محمد حسین زاده، معاون فنی آن، تنها از محل درآمد و منابع عمومی این سازمان فقط طی یک سال مبلغ ۲۵ هزار میلیارد تومان صرف پرداخت حقوق بازنشستگان شده است، هرگز نمی تواند علت ورشکستگی و کسری درآمد خود را فقط بر پایه عدم اجرای تعهدات دولت توجیه کند.

حال با توجه به واقعیات موجود و با توجه به اینکه سازمان تامین اجتماعی یک سازمان فقیر و کم درآمد نبوده و نیست، بلکه از منابع عظیم مالی و سرمایه گذاری های کلان هم برخوردار است، طبیعتا بحران کسری درآمد این سازمان تا مرز ورشکستگی آن را هم باید در عوامل موثرتری و رای بدهکاری دولت جستجو کرد. عواملی که در ساختار اقتصادی نظام سرمایه داری فاسد حاکم بر ایران لانه کرده اند و به طور اخص ریشه در فساد، زدنی، رانت خواری، پولشویی و زد و بندهای مدیریتی درون این سازمان عریض و طویل دارند. زدنی ها و اختلاس های کلانی که سال هاست درون این سازمان ثروتمند لانه کرده و اکنون آنرا به مرز افلاس و ورشکستگی رسانده اند.

گزارش سلیمان جعفرزاده، ریاست کمیته تحقیق و تفحص مجلس در سال ۸۹ مبنی بر اختلاس بیش از یک هزار میلیارد تومان از شرکت های زیر مجموعه سازمان بازنشستگی و شستا، عدم پیگیری لازم در سرنوشت نامعلوم ۱۳۰۰ میلیارد تومان از ذخیره صندوق تامین اجتماعی در بهار سال ۹۲، اختلاس های صورت گرفته در دوران ریاست سعید مرتضوی بر سازمان تامین اجتماعی و زد و بندهای آشکار و پنهان او با برادران لاریجانی و نمایندگان مجلس ارتجاع در غارت و چپاول سرمایه های کارگران و مواردی از این دست، تنها نمونه های بسیار کوچکی از زدنی ها، رانت خواری و فساد حاکم بر سازمان تامین اجتماعی است. اختلاس و رانت خواری هایی که هر چند وقت یکبار در پی جابجایی مدیران دولتی و کشمکش های درونی نظام بر سر سهم خواهی و چپاول بیشتر دسترنج کارگران و زحمتکشان، تنها نوک قله اش آشکار می شود و هر بار هم با نهیب خامنه ای و تهدیدات دستگاه قضایی قتیله اش پایین کشیده می شود تا کوه فساد و زدنی و رانت خواری حاکم بر نهادهای حکومتی از جمله فساد حاکم بر سازمان تامین اجتماعی همچنان از چشم کارگران و توده های زحمتکش پنهان بماند.

چرایی مصوبه اخیر مجلس اسلامی در مورد بدهکاران بانکی

تخلف بانک یا موسسه اعتباری غیربانکی از قانون ممکن است منجر به ممنوعیت دائم یا موقت از انجام برخی امور بانکی شود.

پیش از این مجلس اسلامی در بند الحاقی تبصره ۱۶ لایحه بودجه ۱۳۹۸، بخشودگی جرایم و بهره اضافی بابت دیرکرد پرداخت وام را تصویب کرده بود که شورای نگهبان با آن مخالفت کرده بود. از جمله دلایل مخالفت شورای نگهبان با آن، از سوی عباسعلی کخدايي سخنگوی شورای نگهبان، "افزایش تورم" و مخالفت "کارشناسان دولت" عنوان شده بود!!

براساس مصوبه اخیر مجلس، بدهکاران بانکی باید تا دی ماه سال ۹۸ بدهی خود را با بانکها تسویه کنند. اما حتی در صورت عدم تسویه بدهی تا آن تاریخ، بانکها و موسسات اعتباری تنها مجاز خواهند بود جدا از اصل وام و بهره اولیه، وجه التزام را از بدهکار بانکی طلب کنند.

بانکها نیز بابت ضرر و زیان تصویب این قانون، مجازند در طول ۵ سال این ضررها را در ترازهای مالی خود مستهلک کنند و زیان مزبور "به عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی" پذیرفته می‌شود!!

آخوند محمد حسین حسین‌زاده بحرینی عضو کمیسیون اقتصادی مجلس و از طراحان این طرح در مجلس گفت: "این طرح پیش‌تر هم با همین کیفیت و با رای ۹۴ درصد نمایندگان تصویب شد، اما پس از ارسال آن به شورای نگهبان به دلایلی به تصویب نهایی نرسید... مشکل اقتصاد ما این است که بانکها که باید پشتوانه تولید و تولیدکننده باشند و در مسیر رونق تولید حرکت کنند عملکرد برخی از آنها به گونه‌ای است که تولید کنندگان را مستاصل می‌کنند. بدهی بدهکار بانکی به دلیل نوع محاسبه سود و جرایم و قراردادهای متوالی که بسته می‌شود به حدی زیاد می‌شود که امکان پرداخت ندارد؛ در نتیجه از یک طرف مردم و تولیدکنندگان مستاصل می‌شوند و از طرفی امکان پرداخت تسهیلات از سوی بانکها وجود ندارد و آنها به صورت روزشمار سود و جریمه در نظر می‌گیرند."

با توضیحاتی که داده شد و مراحلی که تصویب این طرح تاکنون طی کرده است، یک سوال مهم مطرح می‌شود، و آن این‌که چرا پس از رد طرح از سوی شورای نگهبان، در فاصله‌های کوتاه بار دیگر این طرح در مجلس اسلامی آن هم با دو فوریت، برای بالا و موافقت کابینه و مجلس به تصویب می‌رسد؟! در حالی که به گفته‌ی عباسعلی کخدايي سه ماه پیش کارشناسان و اعضای کابینه همین حسن روحانی با آن مخالفت کرده بودند.

توضیحات همتی رئیس کل بانک مرکزی اهمیت موضوع را روشن می‌سازد. وی در جلسه علنی مجلس درباره این طرح از موافقت کابینه روحانی با طرحی که در کمیسیون اقتصادی مجلس تصویب شده خبر داد و گفت: "بانکها به دلیل فشارهای تحریمی، حجم نقدینگی و معوقات مشکلات جدی دارند... ما می‌خواهیم مشکل خیل عظیمی از مردم و بنگاهداران حل شود. الا تو میلیارد تومان شامل ۲۱۰ هزار شخصیت حقوقی و بنگاهداران می‌شود. اگر مبلغ بالای ۲ میلیارد تومان باشد یعنی ۴۰ هزار بنگاهدار را مشمول می‌شود... در این طرح سقف مجاز برای برخورداری از مزایای آن برای شخصیت حقیقی ۵۰۰ میلیون تومان است که شامل

۲۹ میلیون نفر می‌شود یعنی ۲۹ میلیون نفر در سیستم بانکی وام گرفته و با این طرح مشکل بدهی‌شان حل می‌شود. ما با این طرح موافقم چون با تعیین تکلیف بدهی بدهکارانی که سالها بلا تکلیف مانده می‌توان منابع را به سمت تولید هدایت کرد که به دنبال آن منابع آزاد شده و تولید بیشتر رونق می‌گیرد." اگر بخواهیم حرف‌های همتی را به زبان معمولی ترجمه کنیم این می‌شود که اوضاع بانکها خیلی خراب است و یکی از دلایل آن این است که در اثر عواملی همچون ورشکستگی، بدهکاران بانکی قادر به پرداخت بدهی‌های خود نیستند. برای همین باید راه حلی برای این معضل یافت که روز به روز جدی‌تر می‌شود. چرا که هم اکنون مخاطب این طرح ۲۹ میلیون فرد حقیقی و ۲۱۰ هزار شرکت هستند، جدا از آن که وضعیت بدهی ۴۰ هزار شرکت بزرگتر هنوز حل نشده است.

کافیست که جمعیت کل کشور و تعداد کل شرکت‌های ثبت شده (یک میلیون و سیصد هزار که نیمی از آن در تهران ثبت شده‌اند) را در نظر بگیریم و آن را با رقمی که همتی به عنوان بدهکاران بانکی که قادر به تسویه بدهی خود با بانکها نیستند مقایسه کنیم!! روزنامه خراسان در فرادای تصویب این طرح تیتیر زد "راهی ۲۹ میلیون نفر از سود مرکب". این واقعیت ماجرا است که نتیجه از هم گسیختگی اقتصادی، بحران عمیق اقتصادی و ورشکستگی و خانه‌خوابی خرده مالکانیست (از جمله کشاورزان، کامیونداران و غیره) که در زیر بار بهره‌های سرسام‌آور بانکی کمرشان خم شده است. خرده مالکان و یا جوانان بیکاری که با قرض و وام یک مغازه کوچک راه انداختند یا یک مرغداری کوچک و غیره، اما به دلیل بحران اقتصادی و بهره‌های سرسام‌آور ورشکست شده و امروزی حتی از تامین حداقل‌های معیشتی خود ناتوان هستند.

اما در سوی دیگر همین بانکها با بهره‌گیری از قدرت مالی خود، مردمی را که در اثر همین فشارهای اقتصادی مجبور به گرفتن وام و رفتن زیر بار قرض شده‌اند، تا جایی که می‌توانند با دریافت بهره از بهره اولیه و جریمه، آن هم بهره‌های بالای ۲۰ و ۳۰ درصد و گاه تا ۴۰ درصد می‌دوشند و خانه خراب می‌کنند. اما این روش بالاخره در جایی به بن‌بست می‌خورد که تصویب فوری این طرح بویژه در شرایط کنونی اقتصادی نشانه‌ی آن است، اقتصادی که براساس گفته‌ی پورمحمدی گل‌سفیدی معاون نوبخت در سازمان برنامه و بودجه، در اصلاحیه بودجه ۹۸، فروش تنها ۳۰۰ هزار بشکه نفت در روز پیش‌بینی شده (در برابر یک میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه در بودجه مصوب ۹۸)، آن هم بودجه‌ای - و اقتصادی - که اساس آن بر فروش نفت استوار است. جالب آن‌که در اصلاحیه بودجه ۹۸، دولت با توجه به کاهش درآمدهای نفتی به دنبال افزایش درآمدهای مالیاتی است که با این طرح، همان‌طور که در خود طرح نیز آمده، بانکها که بخش مهمی از اقتصاد کشور را از مسکن تا صنعت و تجارت در کنترل خود دارند، به دلیل نتایج مالی این طرح بر روی آن‌ها، مالیات کمتری خواهند داد!!

یک نمونه روشن از بن‌بستی که این شیوه عملکرد بانکها در اقتصاد ایجاد کرده است را می‌توان در جریان بحران اقتصادی سال ۲۰۰۷ در آمریکا دید

که باعث شد بحرانی که در اثر عدم توانایی صاحبان خانه‌ها در بازپرداخت وام‌های مسکن شروع شده بود، دومینوار همه چیز را فرو ریخته و حتی به ورشکستگی صنایع اتومبیل‌سازی آمریکا برسد. اما در ایران به دلیل ویژگی‌های اقتصادی آن، ساختار استبدادی آن، نقش دولت در اقتصاد و نقش نفت در اقتصاد، دولت سعی می‌کند از اعلام رسمی ورشکستگی بانکها جلوگیری کند و این در حالی‌ست که با اجرای این طرح، ورشکستگی بانکها پیش از پیش عیان می‌گردد.

ابتدا این نکته را توضیح دهیم که با این طرح هیچ تضمینی برای بازگشت پول‌های وام داده شده به بانکها وجود ندارد. چرا که وقتی پولی در جیب بدهکار نیست، حالا شما حتی کل بهره بانک را هم ببخش. پولی نیست که بدهکار بدهد. چرا که مخاطب اصلی این قانون بویژه کسانی هستند که برخلاف ابربدهکاران بانکی، به‌طور واقعی "اه ندارند که با ناله سودا کنند". به خصوص با این طرح که بانکها در هر صورت دیگر اجازه نخواهند داشت از بهره مرکب استفاده کرده و در نهایت تنها می‌توانند حتی برای کسانی که تا دی ماه ۹۸ با بانکها تسویه حساب نکنند، حداکثر ۶ درصد با عنوان "وجه التزام" بر اصل وام و بهره بیافزایند.

اما واقعیت این است که بانکها در تمام این سالها ترازنامه‌های خود را براساس همان به اصطلاح "سودهای مرکب" تهیه کرده و این‌گونه برای خود سود سالانه محاسبه می‌کردند. مانند کسی که صدها تن سبب در انبار ذخیره کرده است و براساس قیمت امروزی سبب و قیمت خرید آن زمانی خود می‌گوید فلان مقدار سود کرده است اما این در حالی‌ست که تمام سببها در انبار گنبدیده و غیرقابل فروش و مصرف شده‌اند!!! این حکایت، حکایت وضعیت امروزی بانکهاست که با اجرای طرح مجلس و حذف سودهای مرکب و مانند آن، ترازنامه همه آن سالها هم منفی می‌شوند.

نکته دیگری که مقامات دولتی از اعضای کابینه تا مجلس در جریان تصویب این طرح بر آن انگشت گذاشتند، این بود که این طرح پول‌های بانکها را آزاد کرده و باعث می‌شود تا بانکها بتوانند این پولها را در مسیر تولید به جریان بیاورند. این دیگر اوج حماقت این افراد را نشان می‌دهد. در حالی که حتی مردم کوچه و بازار نیز امروز به دلایل بحران عمیق اقتصادی و بویژه رکود در بخش صنعت تا حدودی آگاه هستند، آن‌ها آنچنان خود را به نفهمی می‌زنند که گویا نمی‌دانند بحران اقتصادی حاکم چه ریشه‌هایی دارد و برای "گول زدن توده‌ها" جار می‌زنند که با این راه حل ساده می‌توان به رونق تولید رسید!!! اگر راه حل اقتصاد از هم گسیخته و بحران عمیق رکود - تورمی کشور به این سادگی بود که تاکنون باید ده‌ها بار معضل اقتصادی کشور حل می‌شد!!!

معضل اقتصادی کشور یا همان بحران اقتصادی رکود - تورمی نتیجه مناسبات اقتصادی حاکم است که در طول این سالها در نتیجه تضادهای درونی این سیستم (که از جمله نتایج آن ساختار سیاسی حاکم و تشدید تضاد بین زیربنای اقتصادی و روبنای سیاسی است)، به این مرحله رسیده است که هیچ راهی جز نابودی مناسبات سرمایه‌داری برای بهبودی وضعیت معیشتی توده‌ها باقی نگذاشته است. تا وقتی که این مناسبات اقتصادی برجاست، هیچ کدام از این روش‌ها و سیاست‌ها حتی نمی‌توانند کمترین بهبودی در رشد اقتصادی کشور ایجاد کنند. تنها راه، تغییرات بنیادی این ساختار اقتصادی است.

از عدم امنیت اجتماعی تا عدم امنیت اقتصادی زنان

زبان‌شان جاری می‌شود: "دروغ" و "دروغ‌گویی". آنان می‌دانند که "کاهش نرخ بیکاری" دروغ و فریبی بیش نیست؛ و به رغم آن که کابینه روحانی به این فریب می‌بالد، مردم همچنان فریاد می‌زنند: "روحانی دروغ‌گو".

تبعیض، بی‌حقوقی، تحقیر و خشونت علیه زنان در ایران سیاه‌ایست طولانی، اما شاید فقر یکی از بدترین انواع آن باشد. بنا به تعاریف بین‌المللی، تحمیل خشونت بدترین نوع خشونت علیه زنان است. خشونت که آنان را به چرخه سایر تبعیض‌ها و ناپسامانی‌های اجتماعی، نظیر تحمل خشونت خانگی، اعتیاد، فحشا، کارتن‌خوابی و آسیب‌های روانی متعدد می‌کشاند. امروزه در تمام جهان از زنانه شدن چهره فقر سخن می‌رود. چهره‌ای که در ایران، بسی عیان‌تر، نفرت‌انگیزتر و مزین به حجاب اجباری می‌گردد. جمهوری سرمایه‌داری اسلامی و طبقه حاکم در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها و مراکز تولیدی و خدماتی تسمه از کرده زنان کارگر می‌کشند، و در خیابان‌ها تحت عنوان "بدحجابی" و "بی‌حجابی" شلاق بر کرده آنان فرود می‌آورند.

نمی‌توان ناگفته گذاشت که در برابر نیز زنان هیچ‌گاه از مبارزه دست نکشیده‌اند. در سال‌ها و به و یژه ماه‌های گذشته نقش زنان در مبارزات عمومی کارگران، بانزستگان، معلمان، مال‌باختگان، اعتراضات محیط زیستی برجسته‌تر از گذشته شده است. گذشته از آن، از دی ماه ۹۶، زنان به اشکال گوناگون پرچم اعتراض علیه حجاب اجباری، یعنی عیان‌ترین شکل خشونت را علناً پرافرشته‌اند و اشکال دیگری بر مقاومت و افزوده‌اند که برجسته‌ترین آن بعد از "دختران خیابان انقلاب" اعتراضات دانشجویان علیه حجاب اجباری بود. از این‌روست که رژیم به انواع ترفندها و اشکال گوناگون سرکوب روی آورده تا پدیده به قول خود "بدحجابی" و "بی‌حجابی" را از جامعه حذف کند؛ اما همان طور که در ۴۰ سال گذشته این تلاش همواره با شکست روبرو شده است، از هم اکنون می‌توان پیش‌بینی کرد زنان باز هم شکست دیگری بر مرتجعان حاکم تحمیل خواهند کرد. آنان با شرکت در متن مبارزات عمومی کارگران و زحمتکشان و استمرار مبارزات خود برای دستیابی به برابرحقوقی از جمله حق انتخاب آزادانه پوشش ضمن براندازی نظام تبعیض‌گر و خشونت‌پرور و ارتجاعی جمهوری اسلامی، در حکومت شورایی آینده به مشارکت برابر و آزادانه در تمامی عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دست خواهند یافت.

پاره وقت نه تنها کاهش نیافته بلکه تعداد شاغلان پاروقت بیش‌تر از آمار موجود است. یاهوسرایانی هستند که با توجه به رشد چشمگیر استخدام زنان به عنوان نیروی پاروقت، آنان را در رشد اشتغال ناقص مقصر معرفی می‌کنند. زیرا معتقدند زنان حاضرند با حقوق‌های کمتر به صورت موقتی استخدام شوند. در پاسخ باید گفت که این گروه معلول را به جای علت می‌نشانند تا نقش سودجویی کارفرمایان در اشتغال ناقص را کتمان کنند، تا نقش نهادهایی همچون مجلس و دولت را در حذف قوانین حمایتی از نیروی کار و "اصلاح" آن به نفع سرمایه‌داران را بیوشانند، و نقش کلیت رژیم در تلاش برای بیرون راندن زنان از عرصه‌های اجتماعی از جمله بازار کار را پنهان کنند.

از سویی، کارفرمایان از آن‌رو، هرچه بیش‌تر به اشتغال پاره وقت روی می‌آورند که از پرداخت حقوق و مزایای نیروی کار، حتماً طبق همین قوانین ضد کارگری جمهوری اسلامی، شانه خالی کنند و دست‌شان در اخراج کارگران بازتر باشد.

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی با طرح‌هایی مانند خارج کردن کارگاه‌های زیر ده نفر از قانون کار، ایجاد مناطق آزاد و ویژه تجاری، جرح و تعدیل قوانین کار، بسیاری از طرح‌های دیگر، و از همه مهم‌تر حق تشکلیابی مستقل از نهادهای دولتی به اصطلاح کارگری، کارگران را از بسیاری از حقوق خود محروم کرده و به مسلخ سرمایه‌داران فرستاده است تا تمامی کارکنان آن هر چه می‌تواند ببرد و هر چه می‌تواند بر شدت استثمار خود بیفزایند و انبان خود را انباشته‌تر سازند.

اگر این امر در مورد کل طبقه کارگر ایران صادق است، در مورد نقض حقوق زنان، رژیم اهتمام ویژه‌ای به کار برده است. کابینه‌ها و مجلس‌های رژیم در تمامی دوران سلطه جمهوری اسلامی بی‌وقفه تلاش کرده‌اند با طرح‌ها و لایحه‌ها متعددی از جمله کاهش ساعت کار، دورکاری، بانزستگی پیش از موعد، ممنوعیت کار شبانه و بسیاری طرح‌های دیگر زنان را به کنج خانه‌ها رانده و نقش آنان در جامعه را به "شوهرداری" و "فرزندزایی" تقلیل دهند و به تمامی آن‌ها نیز می‌بالند، هر چند عوام‌فریبانه کوشیده‌اند به آنان لقب و آب و رنگ دیگری بخشند. امری که فرهنگ مردسالارانه جامعه نیز پشتیبان آن بوده است. اگر امروز زنان حاضرند با حقوق و مزایای ناچیز به صورت تمام‌وقت یا پاروقت کار کنند، حاصل تمامی این تلاش‌ها بوده است.

با شنیدن آمار از این دست این پرسش مطرح می‌شود، چگونه در شرایط رکود اقتصادی، تحریم‌ها، ورشکستگی نظام اقتصادی، سیاست‌های زن‌ستیز از جمله در عرصه اشتغال امکان دارد نرخ بیکاری کاهش یابد و حتماً نرخ بیکاری زنان؟ واقعیت آن است که برای توده‌های مردم ایران و به ویژه زنان مهم نیست، آمارها چه می‌گویند. هر گاه که این آمارها را می‌شنوند، تنها یک کلمه در ذهن‌شان نقش می‌بندد و بر

زنان تأثیرات بسیار عمیقی دارد؛ آن هم آمار مربوط به کاهش جمعیت فعال اقتصادی، آمار بیکاری و به ویژه بیکاری زنان است که نشانگر تبعیض اقتصادی و تحمیل فقر بیش‌تر به زنان است.

در تازه‌ترین گزارش مرکز آمار ایران آمده است نرخ بیکاری در بهار ۹۸ به ۸ / ۱۰ درصد رسیده در حالی که این نرخ در بهار سال گذشته ۱ / ۱۲ درصد بوده است. بنا به همین آمار نرخ بیکاری زنان ۹ / ۱ درصد و نرخ بیکاری مردن ۱ / ۱ درصد کاهش داشته است. اما به رغم ظاهر این آمار (اصولاً اگر معتبر و واقعی تلقی شوند) واقعیت چیز دیگر است.

اگر بخواهیم با تکیه به همین آمار، واقعیت را دریابیم، مرکز آمار همچنین اعلام کرده است که جمعیت فعال اقتصادی در بهار ۹۸ نسبت به بهار گذشته ۸۴۰ هزار نفر افزایش یافته که ۳۰ درصد آن را مردان و حدود ۴۰ درصد آن را زنان تشکیل می‌دهند. پس در واقعیت تعداد شاغلان، حتماً به تعریف جمهوری اسلامی، افزایش نیافته است، بلکه جمعیت فعال اقتصادی، یعنی جمعیت شاغل یا جویای کار، کاهش یافته است. امری که حتماً مرکز پژوهش‌های مجلس نیز قادر به کتمان آن نیست. در برآوردهای این مرکز آمده است، اگر این افراد از بازار کار خارج نمی‌شدند، نرخ بیکاری کشور ۹ / ۱۳ درصد یعنی ۱ / ۳ درصد بیش‌تر از رقم اعلام شده و نرخ بیکاری زنان به جای ۳ / ۱۷ درصد به ۱ / ۲۸ درصد می‌رسید. در مورد کاهش نرخ بیکاری زنان هم همین بس که گفته شود، طبق گزارش مرکز آمار، در بهار امسال ۲۲ هزار و ۴۱۶ نفر از جمعیت زنان شاغل کم شده است. همچنین تعداد سهم زنان در جمعیت فعال اقتصادی، بنا به همین آمار مقایسه‌ای، ۱۷۰ هزار نفر کاهش داشته است. پس، با توجه به آن که از سویی از تعداد زنان شاغل کاسته شده است، از سویی دیگر نرخ مشارکت اقتصادی‌شان کاهش یافته، بیکاری در میان زنان بسی بیش از آمار است که ارائه می‌شود. بار دیگر، بر اساس همین آمار، ۳ / ۴۰ درصد کل بیکاران دارای تحصیلات عالی هستند و در میان نزدیک به ۱ میلیون زن بیکار ادعایی مرکز آمار، ۶۵ درصد آنان تحصیلات عالی دارند. پس، زنان حتماً در صورت تحصیلات دانشگاهی نیز باز در بازار اشتغال جای زیادی را به خود اختصاص نمی‌دهند.

آن هم با توجه به آن که مبنای آمار اشتغال در ایران، یک ساعت کار در هفته است، یعنی هر کس که یک ساعت در هفته کار کند، شاغل محسوب می‌شود، در حالی که می‌دانیم که اشتغال تمام وقت یعنی ۴۴ ساعت کار در هفته به حسب ضوابط جمهوری اسلامی، نیز پاسخگوی هزینه خانواده‌ها نیست. در همین آمار آمده است که اشتغال پاره وقت از ۲ / ۱۰ درصد در بهار ۹۷ به ۱۰ درصد در بهار ۹۸ رسیده است. باز هم می‌توان با توجه به کاهش جمعیت فعال اقتصادی بر اثر ناامیدی مردم از کاریابی، و درصد ناچیز کاهش اشتغال پاره وقت گفت، در واقع اشتغال



از عدم امنیت اجتماعی تا عدم امنیت اقتصادی زنان

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 832 July 2019

ترفندها، ضرب و شتم زنان در خیابان‌ها، بازداشت فعالین زنان و مخالفان حجاب اجباری و عربده‌کشی‌ها و تهدیدات سران و به ویژه ارگان‌های سرکوب رژیم علیه زنان همچنان ادامه دارد؛ طرحی که از همان سال‌های آغازین سلطه جمهوری اسلامی تا به امروز نام "طرح امنیت اجتماعی" به خود گرفته است، اما هدفش همچنان امنیت‌زدایی و ارباب‌پرانی و شکست روحیه مقاومت و اعتراض زنان است.
بازداشت، پرونده‌سازی، اعتراف‌گیری اجباری، ضرب و شتم و تحقیر زنان به جرم "بدحجابی و بی‌حجابی" تنها یکی از جنبه‌های خشونت سیستماتیک، همه‌جانبه و گسترده‌ایست که بر زنان ایران روا داشته می‌شود. در روزهای اخیر، خبر دیگری نیز منتشر شد که کمتر مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت، اما در زندگی واقعی

در صفحه ۷

۴۰ سال مقاومت و مبارزه زنان علیه حجاب اجباری، مزدوران رژیم جرأت ندارند مجدداً نوک نیز این سنجاق‌ها را به بدن زنان فرو کنند، اما رنگ همان رنگ است و اضطراب و تشویش روانی همان اضطراب و تشویش روانی. در کنار این طرح که گویا، فعلاً، ویژه هفته تحمیل حجاب اجباری است، طرح‌های دیگری نیز در هفته‌های گذشته برای "مبارزه با بدحجابی و بی‌حجابی" از سوی سران رژیم به اجرا درآمده است؛ از جمله انتشار خبری در ۱۵ تیر ماه مبنی بر راه‌اندازی کانالی در پیام‌رسان‌های داخلی و اینستاگرام از سوی دادسرای ارشد تهران برای معرفی "افراد هنجارشکن" و "بدحجاب" از سوی "مردم" که همه می‌دانند جز مزدوران رژیم نیستند، یا طرح‌های دیگری مانند برخورد با "بدحجابی" در خودروهای شخصی و فرودگاه‌ها و غیره. البته در کنار تمام این



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دوکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰ پولاتریناسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: ۲۲ تا ۲۴

سه‌شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

چهارشنبه: ۲۲ تا ۲۴

پنجشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

جمعه: ۲۲ تا ۲۴

شنبه: ۲۲ تا ۲۳

شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر
یکشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی